

فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

Human Sciences Research Journal

دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۴۴۷-۴۵۸
New Period 4, No 29, 2020, P 447-458

شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

لایهای منطقه‌ی زرین دشت فارس

حليمه پارسه^۱. محمود موبدي^۲

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - محض، دانشگاه جهرم، ایران
۲. کارشناس ارشد قاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد داراب، ایران

چکیده

لایهای گونه‌ای از ادبیات کودکان است و کاربردی هستند و هنگام آرامش بخشیدن به کودک او را از دنیای بیداری به دنیای خواب می‌برد. لایهای های منطقه‌ی زرین دشت فارس گونه‌ای دیگر از ادبیات عامیانه است که زنان و مادران این منطقه برای کودکان و نوزادان خود ساخته و خوانده اند و بیشتر بیانگر دردهای درونی و گرفتاریهای زندگی و خواسته‌ها و آرزوهای فردی و خانوادگی است که سینه به سینه به نسل های بعد منتقل شده است. وقتی مادری با سوز و گداز برای نوزاد خود لایه می‌خواند در حقیقت یک لایه صرف و شعر ساده نیست که خوانده می‌شود؛ بلکه حرف‌های دل یک مادر که به بهانه لایه بیرون ریخته می‌شود و سبک می‌گردد.

از ویژگی‌های لایهای این منطقه این است که سرایندگان آن شاعران رسمی نبوده اند و بیشتر در بصر هرج (مفاعیلن، مفاعیلن، فولن) سروده شده‌اند. موارد زیر را می‌توان از مضامین لایهای این منطقه برشمود: آرزوها و آرمان‌های مادرانه، ناله و شکوه و شکایت‌ها، دعای سلامتی فرزند و آرزوی بزرگ شدن وی، بهره‌مند شدن از عمر دراز، مانند کردن کودک به گل‌ها، ترساندن کودک از لولوی صحرایی و...

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودکان، زرین دشت، شعر غیررسمی، فارس، لایهای



مقدمه

شهرستان زرین دشت با مرکزیت شهر حاجی‌آباد در جنوب شرقی استان فارس قراردارد، مردم این شهرستان فارس زبان ولی بیشتر مردم شهر دیبران که یکی از شهرهای این منطقه است عرب زبان و از اعراب خمسه ساکن در استان فارس هستند همین طور مناطقی مثل دروا، تل ریگی، گلوگاه و ساقچون که از روستاهای این شهرستان به شمار می‌روند؛ ترک زبانند.

بحث مهمی از ادبیات عامیانه هر قومی را لالایی‌ها تشکیل می‌دهند لالایی بنابر گفته فرهنگ معین آوازی که مادران و دایگان برای خواباندن طفل شیرخواره خوانند (معین، ۱۳۸۰: ۳۵۳۶)

لالایی‌ها مانند همه انواع ادب عامه، سرشار از زندگی و واقعیتهای آن می‌باشد. مادر در لالایی ضمن نوازش کودک و تشبیه او به زیباترین مظاهر طبیعت و زندگی، از جور دنیا شکایتها و از همراهی زمانه شادیها می‌نماید. او همه زیباییها را به فرزند نسبت می‌دهد و همه خوبیها را برای او می‌خواهد. (عمرانی، ۱۳۸۱: ۳۱)

معمولًا لالایی‌ها سخن‌هایی موزون هستند که توسط افراد نامشخصی در جامعه به وجود آمده‌اند. می‌توان لالایی جزء اشعار کهن و هیجانی به شمار آورد چون دارای وزن مشخص نمی‌باشد و از اوزان عربی پیروی نمی‌کنند.

در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه، ترانه‌ها جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. آن‌ها آفریده‌ی ذهنی توده‌ی مردم بوده، در میان آنان شکل گرفته و مطابق با فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها و متناسب با شرایط اجتماعی دگرگونی‌هایی پذیرفته‌اند. (جمالی، ۱۳۸۷: ۳۰)

کم توجهی پژوهشگران به ادبیات عامیانه این منطقه به ویژه شعرهای لالایی باعث شده این گونه ادبی به فراموشی سپرده شود. نوشه حاضر شاید بتواند باعث توجه به این گونه شعرها شود و تا حدودی از فراموش شدن این نوع ادبی در این منطقه جلوگیری کند.

لالایی‌ها

واژه لالایی در فرهنگ‌های مختلف به شکل‌های مختلفی شامل «لالای لای، للا، لالای، لولو، نی‌نا، نانا، بوبو، دودو» آمده‌است. (احمد پناهی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

لالایی‌ها اگر بدون نوای ویژه خود خوانده شوند هرگز بار خود را ندارد و به خاطر همین است که آنها را اگر بخواهیم لمس و احساس کنیم باید با نوای خوش خودشان بخوانیم تا توانیم تأثیر و نفوذ حیرت انگیزشان را بر جان و روان کودک تشخیص دهیم. نوایی بسیار آرام، سنگین، سیال و در بسیاری از اوقات اندوهناک که بار موسیقایی شان آن‌چنان است که ذهن کودک را به سکونی دلنشیں رهمنون می‌شود، پندار راز افسونگرانه‌ای که در قصه‌ها نهفته، در آهنگ لالایی‌ها نیز موج می‌زند. کلمات و آهنگ و بار عاطفی آن، کودک را به دروازه‌های خواب می‌برد. خوابی شیرین و رؤیایی بر بسترهای از تار و پود قلب و صدای قلب مادر و چون جای غنودن کودک در نمی‌یا گهواره بوده است که با حرکت آرام، مستمر،



لایانقطع؛ یکنواخت و متوازنش بر تأثیر آن افروده می‌شده جسم کودک نیز بی‌بهره نمی‌ماند است و هماهنگی و توأمی شعر با نوا که از خصایص موسیقی‌های ایران پیش از اسلام بوده از ریشه دار بودن و کهن بودنشان حکایت می‌کند. نکته مهم این است که با همه زیبایی‌ها و دلکشی‌ها، اگر یک لای‌لای بدون آهنگ خوانده شود هرگز نمی‌تواند با ذهن و روان کودک رابطه حسی و عاطفی و درونی برقرار کند و بر جان او تأثیر بگذارد. نحوه بیان کلمات و جانی که به هنگام خواندنشان در آنها دمیده می‌شود و حال خواننده نیز بسیار حائز اهمیتند چه بسیار دیده و شنیده‌ایم از مادرانی که به هنگام لایایی برای فرزندشان آن‌چنان تحت تأثیر متن و آهنگش قرار می‌گیرند که در فاصله‌ی مصروع‌ها یا می‌گریند یا آه می‌کشند یا سکوتی سنگین که همراه با صدای حرکت گهواره یا ننی است بر آنها حاکم می‌شود. (همايونی، ۱۳۹۱: ۶۲)

کودک صدا و لحن گرم و گیرای مادر را از میان همه صدایها تشخیص می‌دهد و با آن انس می‌گیرد. همان طور که گرمی مطبوع تن و بوی جانپرور بدن مادر و ضربان قلب او را حس می‌کند صدای او نیز در میان همه‌ی صدایها تمیز می‌دهد.

حرکت منظم گهواره یا ننی، شنیدن آوای محزون، گوشناز و عاشقانه مادر که از تتمت وجودش مایه می‌گیرد، آرامشی به کودک می‌بخشد که وصف شدنی نیست.

آهنگ این لایایی‌ها مهربان، نرم، احساساتی و آرامبخش است و مضمون آنها ساده و روشن و بی‌پیرایه است که مادر به همراه امواجی نامرئی، به طور مستقیم و بی‌واسطه برای فرزند خود می‌فرستد. صدای مادر با آن جوهر که دارد در تن و جان کودک اثر می‌گذارد که یک رابطه و حسی بی‌زبان و توصیف‌ناپذیر بین آن دو به وجود می‌آورد. (انجوى و ظريفيان، ۱۳۷۹: ۳۵)

لایایی‌گونه‌ای از ادبیات کودکان و از جنس ادبیات موقعیتی است. لایایی‌ها کاربردی هستند و تنها هنگام آرامش بخشیدن به کودک او را از دنیای بیداری به دنیای خواب می‌برند. کسی نمی‌داند که دیرینگی این آوازهای آهنگین به کجا می‌رسد. آیا انسان‌های غارنشین یا جنگل‌نشین برای خواباندن کودکان خود لایایی می‌خوانند؟ بی‌گمان آن‌ها می‌دانستند که باید کودک را از گزند حشرات و جانوران آزاردهنده، سرمای خاک و سنگ ایمن نگه دارند. نتو یا گهواره بهترین ابزار نگهداری کودک بوده است. نتو تختنی جنبان است که جنبش آونگوار آن، آرامش و خواب می‌آورد و لایایی‌ها در کنار همین نتوها پدید آمدند. صدای مادر یا دایه که در آغاز آهنگ دستوری یا نوازش داشته با گذشت زمان، آهنگین شده و به شکل لایایی در آمد است.

این نغمه‌ها که با صدایی آرام و اندوهناک خوانده می‌شود، همراه با جنبش گهواره برای کودک حالت خواب‌آور دارد. یکی از پژوهشگران می‌گوید: هنگامی که مادر، فرزندش را می‌خواباند، در حقیقت می‌خواهد یکی از حواس او را از کار بیندازد، می‌خواهد چشم‌های کودک بسته شوند تا به خواب رود. کودک اما برای این که با آرامش خاطر چشم‌هایش را بیند، باید از حضور مادر یعنی نماد تمام امیدها در

کنار خود اطمینان یابد. مادر با خواندن لایی، حضور خود را به فرزند می‌فهماند و از او می‌خواهد که چشم‌هایش را بینند و تنها با شنیدن صدای مادر، بودن او را در کنار خود احساس کند. در حقیقت، لایی نشانه‌ای است که مادر با آن به فرزنش می‌گوید: من هستم، نگران نباش. صدای مرا بشنو و چشم‌هایت را بیند و آرام بخواب.

درومنایه لایه‌ها، از دنیا ذهنی مادران (زنان) تأثیر بسیار پذیرفته است. ناب‌ترین گونه ادبیات زنانه که درباره و برای کودکان پدید آمده، لایه‌است. (محمدی، ۱۳۸۰-۳۱)

مضمون برخی از لالایی‌های شهرستان زرین دشت

مضمون لایهای این منطقه با بقیه شهرهای استان فارس تقریباً "مشترک هستند؛ برخی از این مضمون‌ها

عار تند از:

۱- آرزوها و آرمان‌های مادرانه درباره نیکبختی کودک و مهروزی به او



۲- ناله و شکوه و شکایت‌ها

ناله و شکوه و شکایت از روزگار و ستم‌های زمانه و رنج‌های ناگفتنی و سوزنده در لالایی‌ها به حد وفور به چشم می‌خورند. به ویژه رنجی که جامعه چند همسر گزینی دور از رعایت عدالت بر زنان تحمل می‌کرده است. رنج‌هایی که مهربانی‌ها را می‌بریده و پس از مدتی موجب بروز شکاف‌های عمیق در خانواده می‌شود. (همایونی، ۱۳۷۱: ۶۴) که در این منطقه هم این مضمون در لایه لای لالایی‌ها دیده می‌شود. مانند:

درم کردی درا بستی	الا، الا نه بسی
سر چشم‌به خو رفتی	سبو دادی به او رفتی
آبم دادی تو شربتی	نونم دادی لئی لئی
مرا بردن به هناؤستان	دو ترک آمدیه ترکستان
جهاز دادن دو جمازی	گتم کردن به صد نازی
صنم سلطان دختر دارم	محمد نام پسر دارم
صنم سلطان به او رفته	محمد نام به خورفته
چش دشمن بره ام مار بزنی	لالایت می‌کنم تا ماه بزنی
بزرگت می‌کنم دستم بگیری	لالایت می‌کنم تا سن پیری
که شاید شیر مادر جایاري	بزرگت می‌کنم با خوار و زاری
به پای کوچکش بشکسته خاری	عزیز کوچکم رفته به بازی
طلا منقاش کنم خارش در آرم	برم شیراز جراحی بیارم
خدانالم که بابایت بیایه	الا، الا که لالایت می‌بایه
رخ مهجو به گرد رو گرفته	عزیز کوچکم سرخو گرفته
که دستش بوی تباکو گرفته	بیارید آب گل دستش بشورید
مثال کبک کوه آوازه داره	زنی که بچه داره، ناز داره
همیشه بند یقه باز داره	برای خاطر یک طفل شیری
سر دشمن به زیر گل	لا، لاگل هرگل
بابات بار سفر بسته	لا، لا گل پسته
شدم از دست او خسته	بچم آروم نمی‌گیره
چرا امشب نمی‌خوابی	لا، لا گل آبی

۳- دعای سلامتی فرزند و آرزوی بزرگ شدن وی و بهره مند شدن از عمر دراز

خدا جونت نگه داره بهی من	لا، لا به گهواره بهی من
دعا جونت کنم بی تو بگردی	ala, laalat knam ghl xo bkgrdi



به امید خدا برهم لالا کن
تب و درد به بم کوهها کشایه
خداوندا نگه داره عزیزم
به حق فاطمه، حیدر کرار
عزیز کوچک من رانگه دار

گلم لالا، لالا، لالا، لالا کن
لا، لالا، لالا خواب خوش آیه
لala، لala، لala رود عزیزم
خداوندا به حق صبر مختار

عزیز من نگیره درد و بیمار
شمبو در بغل، گل در کارت
غريبی می کنه جبری به بارم
دعا جونت کنم بی تو بگردی
قد و بالای عزیزم گل بریزم
گرفه بار بذر می رود؛ می
به مکتب خانه‌ی نو می‌ره برهم
خدوت ملا، قلمدونت طلا بید
خدا بر تو بده عمر درازی
بیست نمی و گویم لایی
من از هجر تو کردم با غبانی
نشه زنگ کرنگی برهم خاموش
بزرگت می کنم صد عید نوروز
من از هجر تو می‌رم با غبونی
به قربانت کنم هر چی بخواهی
از آن ترسم بری جانم نخواهی
نگهدار شب و روزت خدایه

بیانی برو حمار و حمار
عزیز کوچکم الله به یارت
شمبو بو می ده بوی عزیزم
لا، لالات کنم گل خوبگردی
لala، لala، لala، لala عزیزم
قد و بالای عزیزم ترکه‌ی نی
لالایت می کنم خو می ره برهم
لالایت می کنم که بی‌بلا بید
لala، لala، لالای بور نسازی
اللهی واللهی واللهی
لala، لالات کنم تا تو بمانی
لala، لala، لالای خواب خرگوش
لالایت می کنم هر روز و هر روز
لالایت می کنم شالا بمونی
لالایت می کنم خواهی نخواهی
به قربانت کنم ای جان شیرین
لا، للا که لالات بی‌بلا به

۴- برقراری رابطه عاطفی با کودک

به دلیل عدم حضور همیشگی مردان زرین دشتی در خانه طبیعی است که کودک و مادر انس بیشتری با یکدیگر برقرار می‌سازند تا جایی که مادر در نبود شوهر، کودکش را همدم و مونس خود می‌داند.

الالا گلـمـ باشـی	تو درـمـونـ دـلـمـ باشـی
بـموـنـیـ مـونـسـمـ باـشـی	بـخـوـابـیـ اـزـ سـرـمـ واـشـی
لـلاـ لـلاـ گـلـ نـازـمـ	زـغمـهـایـ توـبـیـمارـ
توـرـاءـ دـارـمـ چـهـ غـمـ دـارـمـ	هـزارـ شـکـرـشـ بـهـ جـاـ آـرـمـ



تسلای دلـم باشی	للا، للا گـلـم باشـی
نمیری همدمم باشی	بخوابی از سرم واشی
بخواب ای نازنین دلبر	للا، للا گـلـ هـشت پـر
همیشه در برم باشی	للا، للا گـلم باشـی
به درد دل طبیب من	للا، للا، حبـیـبـ من
چرا از بی کسی نالم؟	للا، للا تو را دارـم

۵-ترساندن کودک از لولوی صحرایی، توره و پلنگ

لولو موجودی مهیب، وهمی و خیالی است که می‌تواند کودک را با خود ببرد یا آزار دهد یا از آغوش و کنار مادر دور کند. گاهی که مادران از گریه و بهانه‌جویی فرزند به تنگ می‌آیند راه چاره را در تراندان کودک می‌جویند و به لولو متسل می‌شوند تا مگر کودک آرام گیرد. (همان: ۹۷)

لا، للا لولوی صحراییـی	برو برهـام چـه مـی خـواـهـی لـلاـیـ
کـه بـرهـی مـن پـدرـ دـارـه لـلاـیـ	خـداـ بالـای سـرـ دـارـه لـلاـیـ
لاـ، لـلاـ بـکـنـ کـه تـورـه اوـمـدـ	صـدـای خـشـ خـشـ هـموـنـه اوـمـدـ
نهـ نـهـیـ تـورـه مـیـ رـهـ گـلهـ گـذـارـیـ	چـهـ کـارـ تـورـه بـدـبـختـ دـارـیـ
لاـ، لـلاـ گـلـ لـالـلـهـ	پـلنـگـ درـ کـوهـ مـیـ نـالـهـ
نهـ بـزـ مـیـ خـادـ نـهـ بـزـ غالـلـهـ	بـرـایـ روـدـ مـیـ نـالـهـ

۶-مانند کودن کودک به گل‌های گوناگون، فرآگیرترین مضمون لایی این شهرستان است. که معمولاً در بقیه شهرهای همسایه این شهرستان این گونه تشییه در لایی‌ها دیده می‌شود.

للا، للا گـلـ قـدـمـ	عـزـیـزـ وـ روـدـ دـلـبـنـدـمـ
مـکـنـ گـرـیـهـ، مـکـنـ نـالـهـ	بـهـ قـنـدـاغـتـ نـمـیـ بـنـدـمـ
لـلاـ، لـلاـ گـلـ مـایـیـ	بـیـامـدـ خـوـنـمـونـ دـایـیـ
خـداـونـدـ اـزـ بـلـاـ دـارـدـ	بـهـ بـسـتـانـ نـوـگـلـ مـایـیـ
لـلاـ، لـلاـ گـلـ بـاغـ بـهـشـتمـ	بـرـایـ بـابـایـتـ نـامـهـ نـوـشـتمـ
لـلاـ، لـلاـ گـلـ بـادـمـ	سـیـاهـ چـشـمـ بـگـیرـ آـرـومـ
لـلاـ، لـلاـ گـلـ هـشتـ پـرـ	بـخـوابـ اـیـ نـازـنـینـ دـلـبـرـ
لـلاـ، لـلاـ گـلـ باـشـیـ	هـمـیـشـهـ درـ بـرمـ باـشـیـ
لـلاـ، لـلاـ گـلـ گـیـرهـ	بـاـبـاشـ رـفـتـهـ زـنـیـ گـیـرهـ



فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی

بواش رفته سر صندق	للا، للا گل فندق
زغم‌های تو بیمارم	للا، للا گل نازم
هزار شکرش به جا آرم	تو را دارم، چه غم دارم
بابات رفته به گل دسته	للا، للا گل پسته
شدم از دست او خسته	بچم آروم نمی‌گیره
برت گهواره می‌بندم	للا، للا گل گندم
که گهوارت طلا باشه	اگر امر خدا باشه

۶- از دریچه لالایی‌ها می‌توان به خانه دل مادران راه یافت و بخشی از اندیشه‌های درونی آنها را باز شناخت. نزدیکی مادران ایرانی به خانواده خود، در سنجش با خانواده‌ی همسر و دلستگی آنها به نزدیکان خانوادگی خویش، در لالایی‌ها نیز به روشنی باز تاییده است. از همین رهگذر است که خاله و دایی بسیار بیشتر از عمه و عموم، در لالایی‌های ایرانی تکرار شده‌اند. (نجف زاده بار فروش، ۱۳۷۵: ۲۹) این موضوع در لالایی‌های این منطقه به ویژه در شعرهای ترک زبانان بیشتر دیده می‌شود:

للای دیرم او خین گله	ایران یلدم دایی گله (للا میگم بابات بیا / از راه دور دایی گله)
للای دیرم لا لاینگ گله	ایران یلدن دازینگ گله (للای میگم لالات بیا / از راه دور خالت بیا
للا، للا گل مایی	بیامد خونمنون دایی
خداؤند از بلا دارد	به بستان نو گل مایی
للا، للا، للا برهی برام	شبا گهواره و روا کنارم

ویژگی‌های لالایی‌های این شهرستان
لالایی نخستین گام آشنایی کودک با شعر و موسیقی است.

لالایی‌ها در زمان‌های بسیار دور پدید آمده‌اند؛ اگر بگوییم همزاد بشرتند، یاوه نگفته‌ایم. زیرا این آوازهای شیرین، ناب‌ترین و زلال‌ترین پیوندهای مهر ورزی مادر و کودک را باز می‌تابانند و این مهر ورزی‌ها، بی‌هیچ گمانی، از نخستین کودک و نخستین مادر آغاز شده، در جویبار زمان جاری شده و تا به امروز پیش آمده است.

آنچه لالایی‌ها را از اشعار دیگر جدا می‌کند و آنها را در گونه‌ای دیگر جای می‌دهد، سرایندگان و شیوه سرایش آنهاست. لالایی‌ها را شاعران رسمی نسروده‌اند. مادران مهربان در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده‌اند. (حسن لی، ۱۳۸۲: ۶۳)

لالایی‌های این شهرستان بیشتر در بحر هرج سروده شده است مانند لالایی زیر:
للا، للا، للا برهی برام شبا گهواره و روزا کنارم (مفاعیلن مفاعیلن فعلون)



در میان لایهای که به مسائل اجتماعی می‌پردازند، موقعیت اجتماعی زن از مشخص‌ترین مضمون‌هایی است که به چشم می‌خورد و شاید بتوان علت را در این داشت که سازنده لایهای، عمدتاً "زن" بوده‌اند و در این ترانه‌ها از وضعی که بدان‌ها تحمیل شده، گلایه می‌کنند.

ملاک مذهبی بودن یک لایه که به نوعی از اعتقادات دینی گوینده لایه‌ای می‌باشد. این اشاره ممکن است یک دعا و می‌تواند نام ائمه و اولیای دین باشد. (عمرانی، ۴۶: ۱۳۸۱)

لایه‌ای این شهرستان هم از این ویژگی خالی نیست مانند:

الالا، به لالاتم لایی کنیز دست بباباتم لایی

غربیم حرمتم داره لایی خدا ببابات نگه داره لایی

امیر المؤمنین یادت می‌بایه بخواب لالا بکن خوابت می‌بایه

خودم جارو کش و برهام غلامت امیر المؤمنین قربان نامست

زیارت‌ها نصیش کن لالا، لالا تو پیوش کن

خط قرآن نصیش کن خداوندا تو پیوش کن

بری شاه نجف قرآن بخوانی لایات می‌کنم من، تا بمانی

نوازش دختر و پسر

مادر همین که فرستی پیدا کند، نوزادش در آغوش می‌گیرد و به او شیر می‌دهد و با خواندن ترانه‌های ساده و عبارات موزون به نوازش او می‌پردازد و خستگی‌ها را از جان خویش و فرزندش خارج می‌کند. در حقیقت ترانه‌های مادر موسیقی مورد علاقه نوزاد است که فقط یک مادر می‌تواند آن را آهنگ‌سازی کند.

کلماتی که مادر برای نوزاد دختر می‌خواند از همان ابتدا نقش مادری و زن بودن را به او می‌آموزد. مانند دختر گل است و لاله دختر عروس خاله

این طور عروسی داره خاله خبر نداره

دخترم گمپ گلم، ایل عرب ریخته سرم، هر چه باباش کار کنه، می‌شه جهاز دخترم دختری دارم آلاله صبح تا پسین دلale

هر چه می‌گم نمی‌دم میره و می‌باد دوباره

بییک اول ورم تاته (الالا، لالا میگم دخترم بخوابه/بزرگ بشه بدمش به تاجیک) لالا، لالا دیرم قرم یاتا

لala، لالا دیرم قرم یاته بیی گله تاپویا پا (الالا، لالا میگم دخترم بخوابه/بزرگ بشه نون پزه)

در برخی از لایهای این منطقه، شعرهایی که برای نوزاد پسر و دختر خوانده می‌شود با هم تفاوت دارد و می‌توان چنین استنباط کرد که پسر از ارزش بیشتری برخوردار بوده است. مثلاً وقتی خانواده‌ای منتظر



تولد فرزند پسر بود ولی دختری متولد می شد مادر در چنین موقعی در خانواده سنتی مورد بی مهری قرار می گرفت؛ بنابر این درد دلش را در پای گهواره خالی می کرد:

للا، للا عسل باشی دلم می خواس پسر باشی

به هر مجلس که بنشینی تو جادار پدر باشی

نه نه، نه نه ممد جواد همه نقلن، تو نبات

همه شیرن، تو شکر همه دختر، تو پسر

للا، للا اعلم یاتا بی گله تفنج آته

(للا، للا پسرم خوابش بگیره / بزرگ بشه تفنج بندازه)

للا، للا جگر گوشم للا، للا عزیز قوشوم

(للا، للا بگم جگر گوشم / للا، للا بگم پرنده من)

للا، للا او می سربرستیم او می خر زهره چوبدستی

(للا، للا سربرستم شوی / عصای دستم شوی، بلا نبینی)

للا، للا دیرم بی او لی باجی صنه واسطه او لی

(للا، للا گفتم بزرگ بشی / واسطه خواهert بشوی)

للا، للا لای کا کا جانم گگر چینم للا، للا لای صبر سیارم

(للا، للا لای مثل کبوتری / مثل سیاری و صبر داشته باشی)

و این نوع شعرها از نظر اجتماعی ارزش پسر را در بیش مردم مشخص می کند چون این پسر است که می تواند نسل پدر را تداوم بخشد و نگه دارد. چیز دیگری که شاهد آن هستیم این است که مادران برای نوزادان پسر دلگرمی بیشتری دارند و با شادی بیشتری برای او لالایی می خوانند. به گهواره او نمک و دعا و زاغ آویزان می کنند در صورتی که گهواره دختران آن چنان اهمیتی ندارد و خیلی فقیرتر است. این هم ظلمی دیگر است که به دختران به علت دختر بودن در جامعه های سنتی می شود.

نتیجه گیری

لالایی ها سخنی موزون و آهنگدار است که مادر برای فرزندش زمزمه می کند و او را در خواب خوش فرو می برد. این کلمات ساده و حرفهای بی پیرایه ای است که بیان کننده درد و دل های مادرانه و عادی ترین موضوع های خودمانی و ذوقی زندگی است. چون از زبان مادر جاری می شود با جوهر عشق و احساس همراه است؛ که کودک را می نوازد و در جان او اثر می کند و او را آرام آرام در خوابی راحت و عمیق غرق می سازد.



در میان لایهای که به مسائل اجتماعی می‌پردازند، موقعیت اجتماعی زن از مشخص‌ترین مضمون‌هایی است که به چشم می‌خورد و شاید بتوان علت را در این دانست که سازنده لایهای، عمدتاً زنان بوده‌اند و در این ترانه‌ها از وضعی که بدان‌ها تحمیل شده، گلایه می‌کنند.

آنچه لایهای را از اشعار دیگر جدا می‌کند و آنها را در گونه‌ای دیگر جای می‌دهد، سرایندگان و شیوه سرایش آنهاست. لایهای را شاعران رسمی نسروده‌اند. مادران مهریان در لحظه‌های شور و شیدایی آفریده‌اند.

کودک با گوش سپردن به لایهای، نخستین آگاهی‌ها و دانستنی‌ها را درباره‌ی محیط پرامون و زندگی با بیان مهریان و گرم از زبان مادر می‌آموزد و کم کم، با رنگ‌ها، آواه‌ها، پدیده‌ها و آدم‌ها خو می‌گیرد. به این ترتیب کودک چگونگی بیان واژگان و آهنگ موسیقیایی زبان مادری را به آگاهی می‌سپارد و کام و زبان او نیز رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۰)



فهرست منابع و مأخذ

- ۱- انجوی، سید ابوالقاسم و محمود ظریفیان. (۱۳۷۹). گذری بر فرهنگ مردم. شیراز: نوید.
- ۲- احمدپناهی، محمد. (۱۳۸۳). ترانه و ترانه‌سرایی در ایران. تهران: سروش.
- ۳- جمالی، ابراهیم. (۱۳۸۷). لالایی در فرهنگ مردم ایران. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۲). «لالایی‌های مخلین؛ نگاهی به خاستگاه و مضامین لالایی‌های ایرانی»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال اول، ص ۶۳.
- ۵- عمرانی، سیدابراهیم. (۱۳۸۱). لالایی‌های ایران، کرمان، فارس، خراسان، مازندران، آذربایجان. تهران: پیوند نو.
- ۶- محمدی، محمدهدادی و زهره قایینی. (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات کودکان ایران. تهران: چیستا.
- ۷- معین، دکتر محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، جلد سوم.
- ۸- نجف‌زاده بارفروش، محمد باقر. (۱۳۷۵). لالایی‌های ایرانی. تهران: روجا.
- ۹- همایونی، صادق. (۱۳۹۱). زنان و سروده‌هایشان در گستره فرهنگ مردم ایران زمین. تهران: گل‌آذین.